



اندیشه

بررسی اومانیسیم و اندیشه مهدویت

از خدایان انسان

پهروز محمدی منفرد

اشاره:

بر اساس آموزه‌های وحیانی اسلام و دیگر ادیان، افق روشن پیش روی عالمیان وجود دارد که تمامی دغدغه‌های بشر در آن پایان می‌پذیرد. عصر ظهور، سرآغاز حیات راستین انسان‌هاست که در آن همه آرمان‌های بشری از جمله عدالت، امنیت، رفاه و عزت برای همگان محقق می‌گردد. در این نوشتار، برخی از مؤلفه‌های این سنت الهی را در فرجام تاریخ، با اندیشه اومانیسیم می‌سنجیم؛ اندیشه‌ای که بنیان بسیاری از ایسم‌های موجود به شمار می‌رود. از این‌رو، در آغاز به چرایی و ماهیت مؤلفه‌های اومانیسیم، اشاره می‌کنیم. سپس با تبیین ویژگی‌های عصر ظهور و آموزه‌های مهدویت در این عرصه، به مقایسه جامعه مهدوی با یکایک مؤلفه‌های اومانیسیم می‌پردازیم.

اومانیسیم از واژه لاتین «humus» به معنای «خاک» یا «زمین» گرفته شده^۱ است. این واژه، نخستین بار در روم به معنای «انسان‌گرایی»، مطرح شد.^۲ نمونه معادل‌های فارسی این واژه، انسان‌گرایی، انسان‌مداری و مکتب اصالت انسان، انسان‌دوستی است. واژه شناسان، معانی لغوی گوناگونی برای آن بیان کرده‌اند، از جمله: اومانیسیم، نظامی اعتقادی است که بر نیازهای عمومی انسان تکیه دارد و راه‌هایی را برای حل مشکلات انسان می‌جوید. هم‌چنین بنیاد آن بر عقل استوار است، نه اعتقاد به خداوند؛^۳ در حقیقت، یافتن اصطلاحی واحد برای اومانیسیم، دشوار می‌نماید؛ زیرا نوعی

آشفته‌گی یا پیچیدگی معنایی وجود دارد که فهم این واژه را بسیار دشوار می‌سازد.^۴ به طور کلی، دو معنای اصطلاحی نمود بیشتری در میان کاوش‌گران و دانش‌مندان دارد:

۱. اومانیسیم رنسانس: انسان‌گرایی در رنسانس، نام جنبشی فکری است که در نیمه‌های قرن چهاردهم میلادی در ایتالیا شکل گرفت و تا پایان سده پانزدهم ادامه یافت. از جمله اهداف این جنبش را می‌توان، ارزیابی نوبی از انسان، جایگاه وی در طبیعت و تاریخ و اصول مرتبط با آن دانست. اومانیسیم در این معنا، مفهومی تاریخی به شمار می‌رود که جنبه زیربنایی رنسانس است؛ همان جنبه‌ای که دانش‌مندان از آن راه، تفسیر انسان و کمال انسانی را در جهان طبیعت و تاریخ جست‌وجو کردند.^۵
۲. اومانیسیم به معنای مدرن: اومانیسیم در این قلمرو را می‌توان، گونه‌ای از اندیشه همراه با مبانی دنیای جدید

دانست که انسان را کانون مرکزی عالم قرار می‌دهد. این قرائت از اومانیسیم که به «اومانیسیم روشن‌گری» معروف است، از زیرساخت‌های سکولاریسم به شمار می‌آید. به دیگر سخن، کشف اراده الهی، کانون اصلی توجه در حقیقت وجودی انسانی نیست، بلکه سامان‌دهی زندگی و جامعه بر پایه عقل خودبنیاد استوار است.

ویژگی‌ها و مبانی اومانیسیم و ناهمسو با اندیشه مهدویت

از آن‌جا که کاوش در همه گونه‌های اومانیسیم دشوار می‌نماید، نگارنده تنها مبانی اومانیسیم را که نمود بارز آن در عصر روشن‌گری است، در حوزه‌های



مختلف انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، خداشناسی و جامعه‌شناسی ارائه نموده، سپس بر ناهمسو بودن اومانیسیم با اندیشه مهدویت تأکید می‌ورزد.

الف) انسان‌مداری و خدامحوری
اومانیسیم در مسیر بازیافتن کرامت، شأن و منزلت آدمی که مدعی بود دستگاه کلیسا آن را به تاراج برده است، راه افراط را پیموده و با تصویری منفی از انسان، او را هسته مرکزی و خدایگان هستی انگاشت؛ که موجودات گیتی، در گردگرد و کمانه‌های او قرار گرفته‌اند. پس، آدمی

در عصر ظهور، در چارچوب رابطه انسان با جامعه و حکومت مهدوی، قانون‌گریزی‌ها، عنادورزی‌ها و اباحی‌گری‌ها به شکل گسترده رخت برمی‌بندد.

خدایگان زمین و غایت قصوای عالم پنداشته می‌شود که باید همه چیز در خدمتش قرار گیرد و رضایت و پای‌بندی او به خواسته‌ها و علائقش بر محوریت خداوند و توجه به فرمان‌های الهی و عمل به آنها، پیشی دارد.^۶
از آن سو، براساس آموزه‌های وحیانی اسلام، خداوند مرکز و محور هستی است و کل هستی بر مدار کمانه‌های دایره ربانیت او قرار گرفته و همه عالم، عرصه حاکمیت بلامنزاع ذات ربوبی به شمار می‌روند که گردونه زیست و حیات بشری و ارتباطات او نیز از سیطره ربوبی تشریحی او خارج نیستند. بنابراین، هیچ کس از جمله انسان، نمی‌تواند شأن خدایگانی یابد و پروردگاران زمین باشد. با این حال، آموزه‌های آیین اسلام، مقام و منزلت آدمی را تا آنجا ارج می‌نهند که او را خلیفه خدا در زمین به شمار می‌آورند،^۷ و بیشتر نعمت‌های پروردگاران از جمله قوه خرد، اراده و اختیار و کنزها و گنجینه‌های این کره خاکی را آفریده برای او^۸ و آسمان‌ها و زمین را مسخر او می‌دانند. از این رو، انسان اشرف مخلوقات به شمار می‌آید و شایسته است که از اقسام کرامت برخوردار باشد. در درازای حیات بشری،

استثمارگران و ستم‌پیشگان بسیاری، به کرامت و منزلت انسان‌ها دست یازیدند و با سلب حقوق مادی و معنوی و سلطه‌گری، هویت و کرامتشان را به یغما بردند و انواع جفا و بردگی‌ها را بر آنان روا داشتند. بسیاری از نحله‌ها و مکاتب درصدد فراهم آوردن کرامت آدمی و مقابله با بردگی‌ها و ظلم و ستم‌ها بودند، اما نه تنها موفق نبودند، بلکه همواره بردگی‌ها، جفاها و استثمارهای دیگری را در پی داشتند. بر اساس وعده‌های الهی، در عصر ظهور، گونه‌های کرامت آدمی به اوج شکوفایی خود می‌رسد.

ب) آزادی

اومانیسیت‌ها با تأکید بر خودمختاری و خودرایی انسان، بر این باورند که انسان، آزاد به دنیا آمده است و حق‌گزینش دارد و از هر قید و بندی رهاسست. بنابراین، خود، باید سرنوشت خویش را رقم زند؛ زیرا او به کمک خرد، می‌تواند حقوق و اختیارات خویش را تعیین نماید. در نتیجه، هیچ نیازی به تعیین تکلیف از ماورای طبیعت ندارد. از این رو، چون دین و ارزش‌های دینی با آزادی و اختیار بی‌قید و شرط انسان در ستیز کامل هستند، بایستی از صحنه زندگی این جهانی بشر حذف شوند.

در مقابل اندیشه اومانیسیتی بر اساس اندیشه اسلامی و در حوزه مهدویت، آزادی مفاهیم و معیارهای متعددی دارد که باید در مقام اندیشه و عمل به آنها توجه داشت.

در عصر ظهور، در چارچوب رابطه انسان با جامعه و حکومت مهدوی، قانون‌گریزی‌ها، عنادورزی‌ها و اباحی‌گری‌ها به شکل گسترده رخت برمی‌بندد. در نتیجه، آزادی‌های اجتماعی در حیطه شریعت محدود می‌گردد؛ زیرا اولاً از دیدگاه اسلام، مرز آزادی تا جایی است که به حقوق دیگران تجاوز نشود و با آنها در تراحم نباشد. از آنجا که تحقق حکومتی عادلانه تنها با رعایت حقوق همگان و اجابت دادخواهی مظلومان و قضاوت‌های عادلانه و رعایت شدن اصل برابری در همه عرصه‌ها میسر می‌شود، کمتر کسی در آن عصر از رعایت حقوق

بندگان خدا و تلاش برای هم‌زیستی با آنان کوتاهی می‌کند؛ زیرا این کوتاهی‌ها با قاطعیت حکومت عدل مهدوی روبه‌رو خواهد شد.^۹

ثانیاً آزادی باید با نظام و قانون شریعت اسلامی سازگار باشد. در صورت ناسازگاری در هر وضعیتی، قوانین اسلامی از جمله اجرای حدود و تعزیرات الهی، در حق او جاری خواهد شد و با قانون‌شکنان بدون هیچ سازش کاری و با قاطعیت تمام برخورد می‌شود.^{۱۰} از این رو، کمتر کسی به ارتکاب فسوق ظاهری، جرئت می‌کند.

بنابراین، حضرت مهدی و کارگزاران ایشان با اقسام این‌گونه آزادی همانند آزادی جنسی و آزادی برخورد‌های اجتماعی غلط به شدت برخورد می‌کنند و بر خلاف اندیشه اومانیسیتی، چنین فاسدانی در جامعه جایگاهی نخواهند داشت. اجرای حدود تعطیل‌شده و تعزیرات الهی به شکل گسترده و کامل، بیان‌گر این مطلب است. امام صادق (ع) می‌فرماید:

هنگامی که حضرت مهدی (عج) قیام کند، در سه مورد چنان حکم کند که کسی پیش از او آن‌گونه حکم نکرده است: آن حضرت پیرمرد زناکار را اعدام می‌کند؛ مانع زکات را به قتل می‌رساند و ارث برادر را به برادر مقامی می‌دهد.^{۱۱}

ج) هدف زندگی (لذت‌گرایی) و اخلاق

اومانیسیت‌ها انسان را جزئی از طبیعت

حضرت مهدی و کارگزاران ایشان با اقسام این‌گونه آزادی همانند آزادی جنسی و آزادی برخورد‌های اجتماعی غلط به شدت برخورد می‌کنند و بر خلاف اندیشه اومانیسیتی، چنین فاسدانی در جامعه جایگاهی نخواهند داشت.

و مخلوق این زمین خاکی می‌دانند و ارتباط او را با عالم ماوراء طبیعت گسسته می‌انگارند. بنابراین، سرنوشت انسان را در چارچوب عرصه پهنای این جهان طبیعی قرار می‌دهند و می‌گویند:

ایمان‌گرایی و در عقل مدرن و عصر روشن‌گری، در برابر عقل شهودی (پذیرفته‌شده سنت‌گرایان)^{۱۹} قرار دارد. مفهوم مورد نظر از آن در اندیشه اومانیستی،

در عصر ظهور اگرچه عقل آدمی تکامل یافته است، باز قلمرو آن حدود و ثغوری دارد و بسیاری از امور از حیثه تصرفات عقل به دور هستند.

همین مورد سوم، یعنی عقل‌گرایی عصر روشن‌گری است که برخلاف عقل‌گرایی فلسفی، خادم تجربه، حسیات و مشاهدات و انتظام دهنده به آنها به شمار می‌رود. با این حال، در عصر ظهور اگرچه عقل آدمی تکامل یافته است، باز قلمرو آن حدود و ثغوری دارد و بسیاری از امور از حیثه تصرفات عقل به دور هستند. با این حال، تکامل قوه خرد سبب می‌گردد انسان تشخیص دهد که تنها خرد، رهن مشکلات و معضلات بشری نیست و امور ماورایی و متافیزیکی هم‌چون وحی و شریعت‌های آسمانی و نیز شخصی آسمانی باید به یاری آن حجت باطنی بیاید.

ه) حذف خدا و معاد از زندگی یا حضور آن

در آغاز، بیشتر کسانی که ندای انسان‌گرایی سردادند، همانند اراسموس و شاگردش لوتر، خداباور و مؤمن به کیش مسیحیت بودند و به امور مابعدالطبیعه و خدا و متافیزیک باور داشتند، ولی رفته‌رفته انسان‌گرایی به سمت و سوی بی‌دینی و انکار خدا و ماورای طبیعت پیش رفت. - اگرچه اومانیست‌های خداباوری نیز در دوره‌های بعد یافت می‌شوند. به‌طور کلی، بیشتر اومانیست‌ها با طرد و حذف موجودات ماورای طبیعی و خدا، از زندگی خویش، خویشتن را مالک و خداوندگار این جهان دانستند و به خود حق داده‌اند که برابر میل خویش، هر گونه تصرفی در جهان بنمایند. بنابراین باور، انسان در جایگاه خدا و

آن - جست‌وجو کردند.^{۱۷} در مقابل این گرایش افراطی اومانیسم به آزادی مطلق اخلاقی، اسلام خداوند را مالک هستی، انسان و عرصه زیست او می‌داند و هدف را در لذت‌گرایی و بهره‌مندی از مادیات منحصر نمی‌داند، بلکه زندگی آن جهانی، قرب الهی و رسیدن به تکامل معنوی را هدف اساسی و غایت فرجامین زیستن دنیوی خویش می‌داند.

حضرت علی(ع) می‌فرماید: فما خلقت لیثغلی أکل الطیبات کالهیمة المربوطة همها علفها... و تلهو عمًا یراد بها!^{۱۸} من آفریده نشده‌ام تا خوردن خوراکی‌های پاکیزه مرا به خود مشغول دارد، هم‌چون حیوان پروراری که تمام همش علف اوست... و از سرنوشتی که در انتظار اوست بی‌خبر است.

اندیشه اسلامی با جهان بینی درست خود، با تکیه بر آموزه‌های وحیانی و در چارچوب رهنمودهای کتاب آسمانی و سنت نبوی، معیارها و باید و نبایدهای اخلاقی را برمی‌گزیند و معیاری روشن از اخلاق فردی و اجتماعی را به آحاد جامعه بشری ارائه می‌دهد.

در جامعه مهدوی نیز که بر مبنای اسلام است، دولتی اخلاقی با اخلاق اسلامی تشکیل می‌شود که برگرفته از آموزه‌های وحیانی، مضامین شریعت، تعقل و فطرت پاک انسانی است. بر اساس دولت مهدوی، جامعه بشری به سمت و سوی بصیرت، معنویت، تقواگرایی و اخلاق متعالی پیش می‌رود و بسیاری از انحراف‌ها، فسادها و رذایل اخلاقی، پوچی‌ها و بی‌بندوباری‌ها از جامعه رخت بر می‌بندد.

د) خردگرایی

تکیه بر عقل خودبنیاد و خودرهبر، از مؤلفه‌های مهم اندیشه اومانیستی است که از آن به خردگرایی تعبیر می‌شود و از آن روی در نزد اومانیست‌ها اهمیت دارد که بسیاری از آرمان‌ها و اندیشه‌های آنان بر آن استوار است.

عقل‌گرایی به معنای اصالت عقل و خردباوری، در فلسفه در برابر اصطلاح تجربه‌گرایی؛ در علم کلام، در برابر

ما می‌توانیم دیدگاه‌ها و معانی بسیاری را از طریق بهره‌مندی و لذت آزادانه از قابلیت‌های متنوع این دنیای غنی و انبوه، حفظ کنیم و گسترش ارزش‌های تمدن انسان، پرداختن به پیشرفت و شادی بشر در طول میلیاردها سال و یا کمک به تحول و تکامل دانش جدید انسان را بیابیم.^{۱۲} بنابراین، انسان، خود آغازگر و خود هدف است.^{۱۳} هدف نهایی او ایمان به خویشتن^{۱۴} و غرض نهایی‌اش از زندگی در این جهان، برآوردن خواسته‌های دنیوی اعم از شادی، لذت، رفاه اجتماعی و... است.

پس، تنها به لذت‌های جسمانی، فراهم آوردن اغراض این جهانی و گریز از هرگونه ریاضت نفسانی توجه شده است. «بشر، می‌باید سرنوشت و بهشت گمشده‌اش را در همین جا و همین حالا پیدا کند، وگرنه پس از آن، دیگر ممکن نخواهد بود. آنان،

اومانیست‌ها، عوامل فراطبیعی را برای ارزش‌گذاری امور اخلاقی خویش به کنار نهادند و تنها از تجربه‌های انسانی یاری جستند.

علاقه‌مند به زندگی آینده علم، نه به آن بهشت افسانه‌ای در آسمان‌ها، بلکه به لذت بردن از امکانات زمینی است.»^{۱۵} از این رو، تمامی ریاضت‌ها و قیدوبندهای شریعت‌های آسمانی که مانع بهره‌وری هرچه بیشتر انسان‌ها از این طبیعت شده است و از لذت‌های جسمانی می‌کاهد، باید کنار گذاشته شود.

با روشن شدن مباحث بالا می‌توان دریافت که اخلاق اومانیستی بر اساس همان مبانی و پیش فرض‌ها بنا نهاده شده است و لذا اخلاق دینی را بر نمی‌تابد.

بدین سان، شالوده نظام اخلاقی اومانیست‌ها با تکیه بر نوع نگرش آنها به طبیعت، نیازها، علایق، سرنوشت و هدف خود از زندگی استوار است. از این رو، اخلاقی خودساخته و نسبی - نه مطلق بر اساس آموزه‌های دینی - پدید آمد. اومانیست‌ها، عوامل فراطبیعی را برای ارزش‌گذاری امور اخلاقی خویش کنار نهادند و تنها از تجربه‌های انسانی یاری جستند.^{۱۶} آنان اخلاق را در زندگی انسان - نه بیرون از

بر کرسی اقتدار او نشسته و به جای او محوریت و اصالت یافته است. در نتیجه اگر خدایی باشد، به دلیل وجود انسان است.

در مقابل اندیشه اومانیستی، اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی بر این باورند که شاکله و نظام هستی عبارت است از: عالم الوهیت، عالم ملکوت (عقل)، عالم مثال و عالم ناسوت (ماده).

بی تردید تأثیر عوالم فوق و درک حضور خداوند در حیات دنیوی انسان‌ها در جامعه مهدوی، بیش از هر زمانی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که شاکله اساسی حکومت عدل مهدوی بر خداباوری و توحید بنیان نهاده شده است و هیچ‌گونه کفر و خداناباوری را بر نمی‌تابد. امام موسی بن جعفر (ع) در این باره می‌فرماید:

إذا قام القائم لا یبقی أرضاً إلا نودی فیها شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله؛^{۲۰}

بیشتر اومانیست‌ها با طرد و حذف موجودات ماورای طبیعی و خدا، از زندگی خویش، خویشان را مالک و خداوندگار این جهان دانستند

هنگامی که قائم قیام کند، هیچ قطعه‌ای از زمینی باقی نخواهد ماند مگر آن‌که شهادت به یگانگی خداوند و رسالت الهی پیامبر در آن طنین‌انداز خواهد شد.

بنابراین، بر خلاف نظام‌های غیر الهی که در آنها خداوند عنصری فراموش شده است، جهان‌بینی حکومت عدل مهدوی تنها بر شالوده خداباوری و توجه به ذات اقدس او شکل می‌گیرد. خداوند به صحنه زندگی می‌آید و گوهر ایمان و دین‌گرایی جوامع بشری را فرامی‌گیرد. در نتیجه، خدامحوری همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... را دربرمی‌گیرد و اصل درک و حضور خداوند و خدامحوری در جامعه نهادینه می‌شود.^{۲۱}

خلاصه آن‌که بر اساس روایات پرشماری، در هیچ عصری همانند عصر ظهور، زمینه اعتلای خواسته‌های انسانی فراهم نبوده است و تأثیر عوالم ماورای طبیعی

و نقششان در زندگی انسان‌ها ملموس نیست. اگرچه این گزاره، با توانایی و استعداد بشری در تغییر سرنوشتش و ایجاد مدینه فاضله هیچ منافاتی ندارد.^{۲۲}

گستره تساهل و تسامح در اومانیسم و ناهمسویی آن با اندیشه مهدویت

تولرانس، از ریشه لاتین «Toiler» و به معنای تحمل کردن، اجازه‌دادن، ابقا کردن، چشم‌پوشی، آزادمنشی، آزادگی، سعه صدر و پرتاقت بودن است.^{۲۳}

مفهوم اصطلاحی این واژه آن است که در اعمال فردی، اعم از سیاسی، اخلاقی و اعتقادی، حق مداخله نداریم و باید با مخالفان مدارا نمود و آنها را تحمل کرد. بنابراین، مفهوم اصطلاحی تساهل و تسامح سه عرصه را در بر دارد که گونه سوم آن مورد نظر اومانیسم و از مؤلفه‌های آن به‌شمار می‌آید:

۱. تساهل سیاسی: به معنای پذیرش حضور باورهای مخالف در صحنه سیاست.^{۲۴}
۲. تساهل اخلاقی: به این معنا که فرد باید خود ارزش‌های خویش را برگزیند و اخلاقیات خاص خویش را پی‌افکند.^{۲۵}
۳. تساهل دینی: در این معنا، ارزش‌ها و معارف بشری، نسبی هستند^{۲۶} و چون سرچشمه دین، معارف بشری است و باورهای دینی انسان از ذات انسانی ناشی شده‌اند و امری ماورایی نیستند. بنابراین، حقانیت و رستگاری افسراد در یک دین خاص، منحصر نمی‌شود.

تساهل و تسامح در اندیشه مهدویت، برخلاف اندیشه اومانیستی، از آن روی تبیین و طرد می‌شود که اسلام خاستگاه دین و ارزش‌ها را ذات باری تعالی و ارزش‌های دینی را غیر نسبی می‌داند. بنابراین، ادیان ساخته بشری و یا غیرتوحیدی نمی‌توانند با ادیان الهی ریشه واحدی داشته باشند. حتی ادیان الهی کنونی نیز با اسلام ریشه واحدی ندارند؛ زیرا این ادیان و کتاب‌های مقدس آنان تحریف شده است.

در حقیقت، حکومت جهانی امام مهدی (عج) نیز که مبانی خویش را از اسلام دارد، قواعد حکومت خویش در تعامل با ادیان دیگر را بر همان موضع آشتی

پذیری و یا آشتی ناپذیری اسلام با دیگر ادیان بنا نهاده است.

بی‌تردید، انسان در عصر ظهور تکامل عقلانی می‌یابد، فطرت پاک او شکوفا می‌گردد و امام مهدی (عج) دین اسلام را می‌گستراند. از این‌رو، پذیرش دین اسلام همگانی خواهد شد. پرسش اساسی این است که اگر کسانی با وجود ترویج و تبلیغ دین اسلام، حقیقت اسلام را نپذیرند و بر ادیان اسلاف خویش باقی بمانند، چگونه با آنان برخورد می‌شود؟

تردید نیست که ملحدان و منکران حضرت حق، هیچ جایی در این سرزمین خاکی نخواهند داشت و امام مهدی (عج) با ملحدان و منکران خدا قاطعانه برخورد می‌کند. در نتیجه، هیچ‌گونه مدارا و مسامحه‌ای در حق آنان و کفر و الحادشان صورت نمی‌پذیرد.

اگر پیروان ادیان دیگر دین اسلام را نپذیرند و امام زمان (عج) با پذیرش جزیه اهل ذمه با آنها مصالحه کند، تساهل دینی به معنای هم‌زیستی مسالمت آمیز در جامعه مهدوی نیز واقعیت می‌یابد. در این حال، نیز نمی‌توان قائل شد تساهل دینی مورد نظر اومانیست‌ها محقق می‌گردد؛ زیرا جزیه گرفتن حضرت از ایشان نمایان‌گر آن است که به آن ادیان به دیده حق نمی‌نگرد و گرنه مانند اهل اسلام با آنان برخورد می‌کرد.

گفتنی است، بنابر روایات، به یقین امام با محاربان و معاندان، هیچ‌گاه مدارا نمی‌کند.

امام مهدی (عج) با ملحدان و منکران خدا قاطعانه برخورد می‌کند. در نتیجه، هیچ‌گونه مدارا و مسامحه‌ای در حق آنان و کفر و الحادشان صورت نمی‌پذیرد.

سرنوشت آنان قبول اسلام و یا نابودی است که جز این دو احتمال، احتمال سومی در قبالتشان وجود ندارد. بنابراین، در مورد این گروه هیچ بحثی نیست. امام رضا (ع) از پیامبر نقل می‌کند که خداوند فرمود:

به وسیله آخرین آنها زمین را از لوث دشمنانم پاک می‌کنم و حکومت شرق و



تنها اراده و خواست اکثریت، ارزش حقوقی دارد، اما در جوامع اسلامی باید حق و صلاح واقعی اسلام و مسلمین اجرا شود؛ خواه مطابق با اکثریت باشد و خواه نه.^{۳۱}

بنابراین، دموکراسی به مفهوم غربی‌اش در یک جامعه اسلامی، به ویژه جامعه مهدوی، نمی‌تواند حاکم گردد، اما می‌توان گفت الگویی از مردم‌سالاری دینی که به خواست و اراده اکثریت، در انطباق و سازگاری کامل با آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی و مبتنی بر باید‌ها و نبایدهای الهی نظر دارد حاکم خواهد شد؛ زیرا در طول حیات بشری همواره نابسامانی‌ها، ناهنجاری‌ها، استثمار، استضعاف و استعمار انسان‌ها با بشر همراه بوده است.

غرب زمین را به او می‌بخشم... تا این که همگان به وحدانیت من اقرار کنند.^{۳۲} در جامعه و مدینه فاضله مهدوی، پیوندی عمیقی میان انسان و خداوند و وحی و شریعت حاصل می‌شود، به طوری که رهبر جامعه اسلامی که مصداق انسان کامل و واسطه میان زمینیان و بارگاه الهی است، با پیروی از شریعت و سیره نبوی،

در جوامع دموکراتیک، تنها اراده و خواست اکثریت، ارزش حقوقی دارد، اما در جوامع اسلامی باید حق و صلاح واقعی اسلام و مسلمین اجرا شود؛ خواه مطابق با اکثریت باشد و خواه نه.

است که در نفس انسانی ظهور دارد و قوه‌ای است که به شناخت امر مطلق نایل می‌شود. (نک: سیدحسین نصر، معرفت و معنویت، ترجمه انشاءالله رحمتی، ص ۴۳، چاپ سوم: انتشارات دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۷۵ شمسی).

۲۰. محمد بن مسعود عیاشی، التفسیر العیاشی، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، ص ۱۸۳، چاپ اول: انتشارات مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران ۱۳۶۳ شمسی.

۲۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۳۱، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۲۲. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُمْ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (سوره رعد، آیه ۱۱)

۲۳. دکتر عباس آریان‌پور کاشانی، فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی، ج ۵، ذیل واژه «Tolerance»، انتشارات امیرکبیر.

۲۴. سیداحمد میری، تساهل آری یا نه، ص ۲۶۶، نشر فرهنگ و اندیشه معاصر، تهران.

۲۵. آریلاستر، ص ۲۵.

۲۶. البته این مسئله به اومانیسم اختصاص ندارد، بلکه از یونان باستان آغاز گردیده است. هم‌اکنون نیز بسیاری از افراد به آن اعتقاد دارند.

۲۷. کمال الدین، ص ۲۴۴.

۲۸. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۵۱، دارالکتب العربی، بیروت، بی‌تا.

۲۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸

۳۰. Lamont. ibid. p. ۱۵.

۳۱. سید محمدحسین طباطبایی، بررسی‌های اسلامی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، چاپ اول: انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، قم ۱۳۹۶ قمری.

پی‌نوشت‌ها:

۱. تونسی دیویس، اومانیسم، ترجمه عباس مخبر، ص ۱۷۰، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۸ شمسی.
۲. مارتین هایدگر، نامه درباره انسان‌گرایی، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، ص ۲۸۷، نشر نی، تهران، ۱۳۸۱ شمسی. (به نقل از لارنس کهن، مدرنیسم تا پست مدرنیسم)
۳. فرهنگ آکسفورد، ذیل واژه: humanism
۴. اومانیسم، ص ۱۷۴.
۵. مریم صانع‌پور، خدا و دین در روی‌کردی اومانیست، ص ۶۵، انتشارات مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران ۱۳۸۱ شمسی.
۶. مصطفی ملکیان، مجله نقد و نظر، شماره ۳ و ۴.
۷. همان، آیه ۳۰.
۸. سوره بقره، آیه ۲۹.
۹. «یبلغ من رد المهدی الظالم حَتَّىٰ لَوْ كَانَ تَحْتَ خَيْرٍ» (معجم احادیث امام مهدی، ج ۲، ص ۵۲۱)
۱۰. «و یقام حدود الله فی خلقه» (بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸)
۱۱. شیخ صدوق، خصال، ص ۱۳۳، چاپ سوم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. Carliss Lamont. ibid. p. ۱۱۷.
۱۳. بحران دنیای متجدد، ص ۹.
۱۴. Carliss Lamont. ibid. p. ۱۴.
۱۵. Carliss Lamont, ibid. p. ۱۶.
۱۶. paul Kurtz. Ibid. p. ۵۰.
۱۷. ibid. p. ۵۱.
۱۸. نهج البلاغه، کلام ۴۵.
۱۹. به اعتقاد سنت‌گرایان، عقل شهودی همان امر مطلق

قوانین اجتماعی الهی را در میان جامعه به اجرا می‌گذارد.

پیامبر(ص) فرمود:

... و يعمل فی الناس بسنّه نبیهم؛^{۲۸} و در میان مردم با سنت پیامبرشان رفتار خواهد کرد.

بر این اساس، در نظام مهدویت، در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و...، مبانی شریعت و سیره و روش پیامبر (ص) مبنای وضع و اجرای قانون‌گذاری خواهد بود.

امام علی (ع) فرمود:

او (امام مهدی) اندیشه‌ها را تابع قرآن و متمایل به آن می‌کند؛ آن‌گاه که دیگران قرآن را به آرا و اندیشه‌های خود بازگردانند. به آنان شیوه عدالت را نشان می‌دهد و کتاب و سنت را که متروک و منزوی شده است، زنده می‌کند.^{۲۹}

دموکراسی اومانیستی و مردم‌سالاری مهدوی

مکتب اومانیسم معتقد به برنامه‌های گسترده اجتماعی، یکی از وظایف خود را ایجاد دموکراسی می‌داند، ولی در این مقوله این پرسش مطرح است که آیا در جامعه مهدوی هم دموکراسی حکومت می‌کند یا این که حکومت، استبدادی است؟ آیا جامعه مهدوی در عصر ظهور با دموکراسی سازگار است یا خیر؟ حقیقت آن است که در جوامع دموکراتیک،